



تلاشهای حکومت بالشویکی روسیه و عواقب کجروی و ثوق الدوله

احزاب دموکرات و اعتدال دوباره فعالیت خود را از سر گرفتند و مبارزه برای تشکیل مجلس شورای ملی ایران که در نتیجه پیشروی قشون روس از قزوین به طرف تهران تعطیل شده بود آغاز شد.^۲ با وجود این حکومت موقتی روسیه خود را متعهد می‌دید که جنگ را در کنار متفقین (انگستان و فرانسه) تا تحصیل پیروزی نهائی ادامه دهد. از نظر حکومت موقت بورژوازی روسیه، «انقلاب مارس ۱۹۱۷ نوعی مسئله داخلی، نوعی انقلاب پارلمانی، بود که برای خاتمه دادن به حکومت استبدادی تزار صورت گرفته بود تا مساعی جنگی دولت را برای نیل به پیروزی نهائی قوت و استحکام بخشد و گرنه اشراف و لیبرال‌های روسیه همان اندازه امپریالیست بودند که خود تزار...»^۳ به همین سبب، میلیکوف (Milyu kov) و ترشنگو (Tershanko) که هریک برای مدتی در رأس

بعد از پیروزی انقلاب روسیه در مارس ۱۹۱۷، حکومت موقتی در این کشور تشکیل گردید که نیکلای دوم، تزار مقتدر روسیه را مجبور به استعفا از مقام سلطنت کرد، خبر وقوع انقلاب در روسیه، موجب خشنودی افکار عمومی ایران گردید، زیرا بسیاری از ایرانیان امید داشتند که انقلاب سبب خواهد شد تا در سیاست خارجی روسیه تغییرات اساسی به وجود آید و حکومت جدید از سیاست استعماری تزاری دست بردارد.^۴ از این رو، در دوم آوریل ۸۸ نفر از نمایندگان سه دورهٔ تقنینیه که در تهران حضور داشتند، تلگراف تریکی به مجلس شورای ملی روسیه (دوما) ارسال کردند^۵ و ملیون و دموکراتها که مدتها بر ضد دولتهای استعمارگر روس و انگلیس بی‌کار کرده و در اثر فشار دولتمین مجبور به ترک ایران شده بودند، از استانبول و اروپا به طرف پایتخت سرازیر شدند.



وزارت خارجه حکومت موقت قرار داشتند، در تلگرافهای محرمانه‌ای که به تهران فرستادند، به کاردار سفارت روس در تهران تأکید کردند که: «خط مشی عمومی سیاست ما در تهران... مابین گذشته بر اساس همکاری کامل با بریتانیا قرار دارد»^۵

خوشبختانه دوران حکومت موقت تا ۷ نوامبر ۱۹۱۷ (مطابق با هفته آخر اکتبر ۱۹۱۷ به تقویمهای اروپائی) بیشتر طول نکشید. در این روز پیروان لنین با یک قیام مسلح حکومت موقتی را برانداختند و خود زمامدار روسیه شدند. ولادیمیر ایلیچ اولیانف معروف به لنین (Lenin) اولین کابینه کمونیستی جهان را تحت عنوان «شورای کمیسرهای خلق» تشکیل داد و خود ریاست آن را عهده گرفت. لنین جنگ جهانی را به صورت نوعی نزاع امپریالیستی که اساساً برای غارت کردن منابع اقتصادی جهان و تأمین منافع سرمایه‌داران و استعمارگران طرح شده بود می‌نگریست و معتقد بود که «ادامه چنین جنگی، به هر شکل و عنوانی، خیانت به سوسیالیسم بین‌المللی است زیرا از یک طرف باعث تحکیم یوغ رقت رنجبران می‌شود و از سوی دیگر سقوط نظام سرمایه‌داری را برای مدتی نامعلوم به تأخیر می‌اندازد»^۶ لذا علی‌رغم عهدنامه ۲۳ اوت ۱۹۱۴ که به موجب آن دول متفق متعهد شده بودند که جداگانه به متارکه یا قطع عملیات نظامی مبادرت نورزند^۷ و همچنین علی‌رغم اعتراض شدید دول متفق (انگلستان، فرانسه، آمریکا)، حکومت بالشویکی روسیه با امپراطوری آلمان و هم‌پیمانانش (اتریش، بلغارستان، عثمانی) وارد مذاکره شد و سرانجام در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ و ۳ مارس ۱۹۱۸ قراردادهای مربوط به متارکه جنگ و برقراری صلح در برست لیتووسک (Brest Litovsk) به امضاء رسید.^۸

برخلاف حکومت موقت روسیه، حکومت بالشویکی از همان آغاز دست دوستی به سوی

دولت و ملت ایران دراز کرد و در اعلامیه‌ای که در ۵ دسامبر ۱۹۱۷ به امضای لنین (رئیس شورای کمیسرهای خلق) و استالین (کمیسر خلق برای امور ملیتها) خطاب به مسلمانان شوروی و شرق صادر شد، رسماً اعلام گردید که: «... عهدنامه‌ها و توافقه‌های پیشین روسیه و انگلستان که ایران را میان دو کشور امپریالیست تقسیم کرده بود، باطل، کان‌لم‌یکن، و از درجه اعتبار ساقط است»^۹ نیز در این اعلامیه به ایرانیان قول داده شده بود که «به محض پایان عملیات نظامی» سربازان روسیه خاک ایران را تخلیه خواهند کرد.^{۱۰} علاوه بر این، تروتسکی (Leon Trotsky) کمیسر امور خارجه شوروی در طی مذاکرات صلح برست لیتووسک به «فون کولمان» وزیر خارجه آلمان گفت که وی «... مایل است مطالبی که از طرف حکومت سابق روسیه به ایران بی طرف وارد آمده مخصوصاً مورد توجه قرار داده و در جبران آنها اقدام نماید»^{۱۱} بیانات کمیسر امور خارجه شوروی با «حسن قبول» وزیر خارجه آلمان مواجه شد^{۱۲} و در نتیجه، در ماده ۱۲ قرارداد متارکه جنگ و فصل ۷ قرارداد صلح برست لیتووسک که میان حکومت شوروی و آلمان و متحدانش منعقد گردید، مقرر شد، دولت‌های روس و عثمانی در اسرع وقت قشون خود را از خاک ایران بی طرف فراخوانند و «استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ملکیه ایران» محترم شناخته شود.^{۱۳}

در ۵ ژانویه ۱۹۱۸ برنامه پنج ماده‌ای حکومت شوروی برای تخلیه قشون روس از ایران در روزنامه شورای کارگران و سربازان (روزنامه رسمی حکومت بالشویکی که غالب مکاتبات با سفارتخانه‌ها به وسیله آن انجام می‌شد) انتشار یافت. بر اساس این برنامه، رژیم انقلابی روسیه تصمیم گرفته بود که افسران روسی دیویزیون (لشکر) قزاق ایران را که بازوی نظامی حکومت تزار در دستگاه حکومت ایران محسوب می‌شد به روسیه احضار کند.^{۱۴} هفتمین در ۱۴

ژانویه تروتسکی ضمن یادداشت دیگری رسماً به دولت ایران اطلاع داد که شورای کمیسرهای خلق عهدنامه ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه را درباره تقسیم ایران به حوزه‌های نفوذ اقتصادی و سیاسی، همراه با سایر پیمانها و قراردادهائی که با حاکمیت و استقلال سیاسی ایران مغایرت داشته، همه را یکجا لغو کرده است.^{۱۵}

به این ترتیب تا پایان مارس ۱۹۱۸ واحدهای اصلی قشون روس که در جریان جنگ بین‌الملل اول و حتی قبیل از آن وارد خاک ایران شده بودند، کشور را ترک کردند^{۱۶} و تنها ۱۲۰۰ نفر از قزاقان تحت فرماندهی «کلنل بیچراکف» او افسران روسی لشکر قزاق ایران، که هنوز به حکومت تزاری روسیه وفادار بودند، در ایران باقی ماندند.^{۱۷}

در این ضمن حکومت شوروی کارل براوین (Karl Bravin) کنسول سابق حکومت تزاری در خوی را به عنوان اولین نماینده سیاسی خود در ایران تعیین کرد. براوین در اواخر ژانویه ۱۹۱۸ به تهران رسید و مورد استقبال میلیون قرار گرفت.^{۱۸} ملک‌الشعرا بهار در خاطرات خود می‌نویسد: «مسیو براوین از طرف لنین بزرگ با مواعیدی بسیار دوستانه وارد تهران شد و از طرف ما و حزب ما و جراید ما پذیرائی گرمی از وی به عمل آمد. جراید دموکرات از انقلاب لنین بسیار تمجید می‌کردند و به دوستی آن دولت امیدوار بودند»^{۱۹}

اما دولتهای انگلستان و فرانسه و ایالات متحده آمریکا که خود با شناسائی حکومت بالشویکی روسیه سخت مخالف بودند، دولت ایران را از شناسائی آن دولت باز می‌داشتند و فون اتر (Von Etter) نیز هنوز به عنوان وزیرمختار روسیه در تهران شناخته می‌شد.^{۲۰}

در فوریه ۱۹۱۸ براوین از تهران گزارش داد که «در مورد شناسائی من به وسیله دولت شاه، میسیون بریتانیا رسماً مداخله می‌کند، این میسیون نه تنها اصرار دارد که رئیس‌الوزراء مرا



به رسمیت نشناسد بلکه ضمناً پیشنهاد می‌کند که بلافاصله ایران را ترک کنم»^{۲۲}

با توجه به مشکلاتی که در راه ارتباط مستقیم و رسمی با فرستادهٔ لندن تروتسکی وجود داشت، مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء از مشاورالممالک انتصاری وزیر امور خارجه خواست تا براوین را در منزل خود پذیرفته و به طور غیررسمی با وی مذاکره کند. براوین در زمینهٔ بیانیسه و نامه‌های خود به وزارت امور خارجه مطالبی اظهار کرد و به وزیر خارجه ایران گفت:

«... برای ما هیچ تفاوتی ندارد که ایران تحت چه حکومت و رژیمی اداره می‌شود و ما به هر حکومتی که نقشه‌های ترقی خواهانه داشته باشد و قصدش استخلاص ایران از یوغ استعمار باشد در نیل به هدفهای ملی کمک خواهیم کرد... ما به سنن و آداب و رسوم قدیمی کشورهای شرق احترام می‌گذاریم و می‌توانیم شما را مطمئن کنیم که قصد من و همکاران من در شرق بخصوص ایران تبلیغات بالترویجی نیست... و ما می‌خواهیم در محیطی مملو از صلح و صفا با ایران و سایر کشورهای شرقی زندگی کنیم. این سیاستی است که رهبر ما ولادیمیر ایلیچ لنین در مورد سیاست ما با کشورهای شرقی طرح ریزی کرده و ما با ایمانی راسخ از آن پیروی می‌کنیم.»

مشاورالممالک از «نیات خیر خواهانه» حکومت شوروی «صمیمانه» سپاسگزاری کرد و اصولی را که باید در آتیه مبنای سیاست شوروی در شرق قرار گیرد برشمرد، اما در ضمن همین ملاقات به نمایندهٔ سیاسی شوروی فهماند که هنوز زمان مناسب برای استقرار روابط دیپلماتیک با رژیم انقلابی روسیه فرا نرسیده است. وزیر خارجه ایران به براوین گفت: «دولت من مایل است که دولت تونیناد شما را به رسمیت بشناسد و هر وقت مواعی که فعلاً در این راه دیده می‌شود مرتفع بشوند و از نظر بین‌المللی محظوری ایجاد نشود، دولت ایران یکی از دولت‌هایی خواهد بود که دولت شما را به رسمیت خواهد شناخت»^{۲۳}

در این تاریخ دولت‌های انگلستان و آلمان و عثمانی برای بر کردن خلاء سیاسی موجود در قفقاز و آسیای مرکزی (ناشی از اضمحلال حکومت روسیهٔ تزاری) رقابت شدیدی را با

در اواخر ژوئیه کولومیتسف در رأس هیأتی از باکو، از راه انزلی، به تهران فرستاده شد. اما مقارن با ورود وی و همراهانش به پایتخت، دولت شوروی باکو به دست ضدانقلابیان سقوط کرد و انگلیسی‌ها مداخلهٔ خود را در قفقاز و ترکستان (از پایگاههای انزلی و مشهد) آغاز کردند. بدین ترتیب، ارتباط کولومیتسف با حکومت متبوعش (حکومت شوروی) قطع شد.^{۲۴}

در پایتخت ایران، کولومیتسف از یک سو با اخلال‌گریهای میسیون فون‌اتر که به مرکز تمام نیروهای ضدشوروی در ایران تبدیل شده بود و از سوی دیگر با مخالفت و تئوق‌الدوله رئیس‌الوزراء کابینهٔ تازه به قدرت رسیده و سرسپردهٔ انگلیس مواجه گردید. حکومت و تئوق‌الدوله تحت این عنوان که استوارنامهٔ کولومیتسف مخدوش است، اعلام کرد که

یکدیگر آغاز کرده بودند و حکومت انگلیس برای جلوگیری از رخنهٔ آلمان و عثمانی به هندوستان (از راه قفقاز و ترکستان) و سازمان دادن نیروهای ضدانقلاب بر ضد حکومت شوروی، نیروهای به خراسان و غرب و شمال ایران اعزام کرده بود.^{۲۵}

از آنجا که مأموریت براوین به علت کارشکنیهای مستمر سفارت انگلیس در تهران با شکست کامل مواجه شده بود، در آغاز تابستان ۱۹۱۸ حکومت شوروی وی را از ایران فراخواند و به «استپان شومیان» کمیسر فوق‌العادهٔ امور ماوراء قفقاز که در باکو بود، مأموریت داد نمایندهٔ سیاسی جدیدی به تهران بفرستد. شومیان «ایوان.او. کولومیتسف» (Kolomitsev) را انتخاب کرد وی افسر سابق سپاه اعزامی و مردی «متبحر و آشنا به اوضاع ایران» بود.^{۲۵}

نماینده سیاسی شوروی را به رسمیت نمی‌شناسد.

اما این چیزها نمی‌توانست کولومیتسف، این مرد متهور... را دلسرد کند و از انجام وظایفش باز دارد. او در آخر اوت به طور غیررسمی با معاون وزیر امور خارجه ایران ملاقات و پیشنهاد کرد که دولت ایران بدون توجه به شناسایی رسمی روسیه شوروی که به وسیله او به عمل آمده، درباره مسائل مرزی و احضار معلمان روسی بریگاد [دیویزیون] قزاق از ایران واود گفتگو و مذاکره شود. این پیشنهاد و همچنین درخواست اعطای حقوق رسمی دیپلماتیک به هیأت سیاسی شوروی بدون پاسخ ماند.^{۲۷}

در عوض انگلیسیها، اعضای میسیون اتر و افسران تزاری که از فعالیت کولومیتسف دل‌پرخونی داشتند، «با اجازه مقامات ایرانی» نقشه‌ای برای حمله به هیأت دیپلماتیک شوروی طرح و به مرحله اجرا درآوردند.

در نیمه شب سوم نوامبر یک دسته مسلح، مرکب از اعضای بریگاد [دیویزیون] قزاق و گارد سفید به رهبری جیلد براندت [Gilde Brandt] کنسول سابق انگلیس به ساختمان هیأت دیپلماتیک شوروی یورش بردند و اتباع شوروی را مضروب کرده و اموال آنها را به غارت بردند. اعضای هیأت دیپلماتیک شوروی و خانواده‌های آنها... توقیف و سپس به مقامات نظامی بریتانیا در تهران تسلیم شدند... تمام توقیف‌شدگان از راه بغداد به هند اعزام شدند.

اما کولومیتسف در هنگام یورش به ساختمان موفق شد خود را از بنجره طبقه دوم به باغ انداخته و فرار کند. وی مدتی در تهران به کمک مردم مخفیانه به سر برد و بعد از راه کوههای کردستان و آذربایجان به باکو، که در آن زمان در تصرف قوای انگلیس بود رفت و سرانجام به مسکو رسید.^{۲۸}

در ژوئیه ۱۹۱۹ کولومیتسف به عنوان نماینده سیاسی شوروی دوباره به ایران اعزام گردید، در حالی که این بار اعتبارنامه‌اش مهر دولت مرکزی شوروی در مسکو را دربرداشت. «وظیفه او این بود که از دولت ایران درخواست کند که از نوازیات سیاسی خود را با دولت شوروی برقرار نماید. در یادداشتی که دولت شوروی به ایران فرستاد تمام قروض ایران را بخشید و همه حقوق

و امتیازاتی را که در این کشور به روسیه تزاری داده شده بود، لغو نمود.» این یادداشت قسمت عمده شروطی را که بعداً در قرارداد معروف ۱۹۲۱ ایران و شوروی گنجانده شد، دربرداشت.^{۲۹}

کولومیتسف با فایق موتوری کوچکی از دریای خزر که در آن هنگام تحت کنترل ناوگان انگلیسی «دریادار ناریس» قرار داشت عبور کرد و در اوایل اوت ۱۹۱۹ از طریق جزایر آشوراده وارد خاک ایران شد. ورود سفیر فوق‌العاده حکومت شورواها به ایران - آن هم چند روز قبل از امضای قرارداد ایران و انگلیس (۹ اوت ۱۹۱۹) برای اولیای سفارت بریتانیا در تهران و حکومت و ثوق‌الدوله بسیار ناخوشایند بود. از این رو، کولومیتسف در بندر گز دستگیر و «با موافقت مقامات ایرانی و انگلیسی» به وسیله کلنل فیلیوف (Philippov) رئیس ستاد لشکر قزاق ایران تیرباران گردید.^{۳۰}

تقریباً چهار روز بعد از امضای قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله تصمیم گرفت که سفارت ایران در مسکو را تعطیل کند. دلیل او بر حسب ظاهر این بود که: «... اوضاع روسیه مبهم است و آتیة رژیم آنجا معلوم نیست. در چنین وضعی بازنگاهداشتن سفارت ایران در روسیه، جز اینکه هزینه‌های غیرلازم برای دولت ایجاد کند، هیچ فایده دیگری ندارد.»^{۳۱}

تلاش بریتانیای کبیر برای تسلط بر ایران از طریق قرارداد ۱۹۱۹ نه تنها مغایر با سیاست ستی و امپریالیستی روسیه تزاری در ایران بود بلکه با اهداف و مقاصد حکومت انقلابی شوروی هم در تضاد بود. حکومت شوروی در اعلامیه‌ای که در اکتبر ۱۹۱۹ صادر کرد بیانیه‌های سابق خود را مجدداً تأیید و قرارداد ایران و انگلیس را به شدت تخطئه نمود. قسمتی از این اعلامیه که به امضاء چیچرین کمیسر امور خارجه و نریمان اوف کمیسر امور مسلمانان جنوب شرقی آسیا در یکی از روزنامه‌های قفقاز منتشر شده بود، چنین است:

همکار من تروتسکی در یادداشت مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ خود خطاب به ملت ایران اعلام داشت که دولت جدید روسیه تمام آن عهدنامه‌هایی را که به طور محرمانه میان دولتین روسیه و انگلستان و سایر دولت‌ها بسته شده، و

مفادشان ناقض حق حاکمیت ایران است، باطل و کان‌لم‌یکن می‌شمارد.

در چنین اوضاع و احوالی، انتظار داشتیم که ملت ایران زندگانی سیاسی جدیدی را آغاز کند و به ظلم و ستم خارجی‌ان وحشی در خاک کشورش خاتمه دهد. اما اکنون به چشم می‌بینیم که انگلستان پیروز - ولی بیرحم - مشغول خفه کردن ایران است و می‌خواهد این کشور را زیر یوغ تسلط خود درآورد. لذا حکومت کارگران و دهقانان روسیه با قاطعیت و تأکید هر چه تمامتر اعلام می‌دارد که قرارداد جدید ایران و انگلیس را هرگز به رسمیت نخواهد شناخت چونکه این قرارداد، اگر اجرا شود، به رقیبت و بندگی ایرانیان منتهی خواهد شد...^{۳۲}

شورای جمهوری کارگران و دهقانان روسیه این قرارداد ضعیف را به چشم ورق پاره‌ای می‌نگرد که هیچ‌گونه اعتبار قانونی ندارد. قرارداد مزبور نشان می‌دهد که سیاستمداران ایرانی نه تنها خود بلکه استقلال ملتشان را هم به انگلیسیان ظالم و سرکوبگر فروخته‌اند.^{۳۳}

در خلال این احوال، حکومت شوروی بنا استفاده از عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی از ترکستان به مشهد، و نفاق و تفرقه‌ای که میان روسهای سفید، روسهای انقلابی و ترکمنها بروز کرده بود، منطقه ماوراء خزر را به تصرف خود درآورد.^{۳۴}

پیروزیهای پی‌درپی بالشویکها در خطه ترکستان تأثیری انقلابی در صفحات شمالی ایران داشت. فرمانده کل قوای بریتانیا در بین‌النهرین (عراق) در تلگراف خود به وزارت جنگ انگلیس از «گرایش اهالی آذربایجان به سوی بالشویزم» خبر داد.^{۳۵} و سرپرسی کاکس وزیرمختار انگلیس در تهران نیز در گزارش تلگرافی مشروحی که به لندن فرستاد، بعد از تشریح اوضاع در خراسان، سواحل جنوبی بحر خزر، استارا و اردبیل، نوشت: «... نهضت جنگل دوباره در شرف نضج گرفتن است»^{۳۶} و این بار با بالشویکها و عناصر ترک که ستاد عملیاتشان در بادکوبه است ارتباط نزدیک و محرمانه برقرار کرده است.^{۳۷}

وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء که از این اوضاع «فوق‌العاده» نگران شده بود و هیچ اطمینان نداشت که با آن وضع نابسامان، که در شتون

مالی و نظامی کشور حکمفرما بود، ایران بتواند بدون کمک بریتانیای کبیر، یا دولتهای متفق، هجوم بالشویکها را از سمت ماوراء خزر دفع کند، در اواسط ژانویه ۱۹۲۰ موضوع را با سربررسی کاکس وزیرمختار بریتانیا در تهران در میان نهاد. و توفیق الدوله به وزیرمختار گفت:

اگر بالشویکها در حال حاضر نقشه‌های تهاجمی خود را متوجه ایران کرده‌اند بیشتر از لحاظ اهمیت سوق‌الجیشی ایران است که نزدیکترین راه عبور به قسمتهای دیگر خاورمیانه را در اختیارشان می‌گذارد. چون به محض اینکه در ایران مستقر شدند می‌توانند منافع متفقین را به‌طور کلی، و منافع بریتانیا را بالاخص، مورد حمله و تهدید قرار دهند و لذا او امیدوار است که نتایج حمله بالشویکها به ایران از این نظرگاه وسیع موردبررسی قرار گیرد. سربررسی کاکس در تلگراف ۱۷ ژانویه خود نظرات و پیشنهادهای و توفیق الدوله را به لندن مخابره کرد و خواستار آن شد که «بدون فوت وقت» نقشه‌های صحیح و سازنده برای دفاع از ایران در قبال حمله بالشویکها طرح گردد.^{۲۸} تنها کاری که شورای عالی متفقین در قبال این درخواست انجام داد، شناسائی جمهوریهایی سه‌گانه قفقاز (آذربایجان - گرجستان - ارمنستان) و وعده کمکهای غذایی و تسلیحاتی به این جمهوریهایی بود. تا بدین وسیله «جبهه مقاومت شدیدی در مقابل بالشویکها تشکیل و خطر هجوم آنان را به ایران مرتفع سازد».^{۲۹}

وزارت جنگ انگلیس نیز در دستورالعمل تلگرافی خود به فرمانده کل قوای بریتانیا در بین‌النهرین، اقداماتی را که در صورت حمله روسها به انزلی می‌بایست انجام گیرد، چنین تشریح کرده بود:

... به قوایی که اکنون در شمال ایران مستقر شده و جزء ابوابجمعی شماست (نوربرفورث) تعلیمات لازم را بدهید که در صورت تهدید شدن انزلی نیروی خود را (ولو به ظاهر) چنان مقتدر و مصمم نشان دهند که روسها از تصمیم حمله به بندر مزبور منصرف گردند. اما در عین حال این را هم بدانید که اگر بلوف ما مؤثر واقع نشد و بالشویکها قویا پیاده کردند چنین خیالی نداریم که برای دفاع از انزلی بجنگیم و بنابراین ترتیبات کار را چنان باید بدهید که نیروهای بریتانیا بتوانند در صورت لزوم از انزلی عقب‌نشینی کنند. این نیروها، در همان حالی که عقب می‌نشینند، البته سعی خواهند کرد با تمام وسایل و امکاناتی که در اختیار دارند پیشروی بالشویکها را به تعویق اندازند و برای اجرای این منظور لازم است از امتیازاتی که گذرگاه صعب‌العبور منجیل در اختیارشان می‌گذارد حد اعلا استفاده را بکنند.^{۳۰}

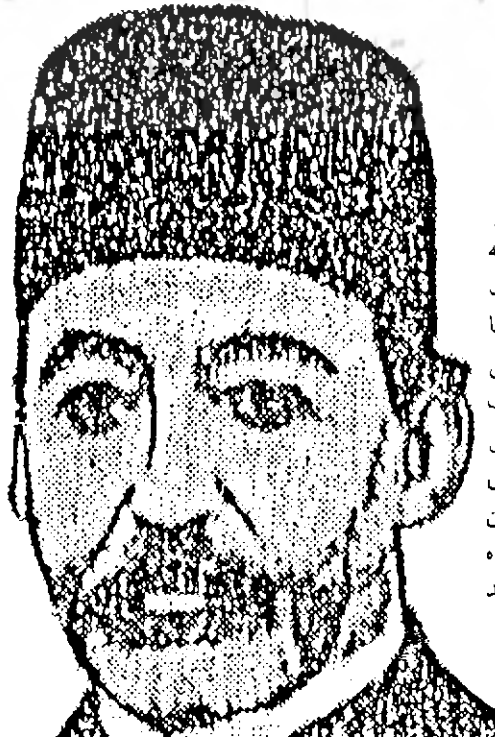
در ۱۲ مارس ۱۹۲۰ جلسه‌ای با شرکت ژنرال چمپین (H.P. Champain) فرمانده نوربرفورث (نیروی شمال ایران)، سربررسی کاکس، و توفیق الدوله و صارم الدوله وزیرمالیه تشکیل شد و وضع نظامی کشور به تفصیل مورد شور و بررسی قرار گرفت. و توفیق الدوله پس از آگاهی از نقشی که از طرف وزارت جنگ بریتانیا برعهده فرمانده نوربرفورث (ژنرال چمپین) واگذار شده بود، به «وضع فوق‌العاده حساس» حکومتش اشاره کرد و گفت:

پیچیدگی خاص مطلب در اینجاست که گرچه دولت بریتانیا به‌طور قطع مشغول جنگ با بالشویکهاست ایران به‌ظاهر هیچگونه دعوائی با روسیه ندارد. در قبال این وضع، اگر انگلیسیها حقیقتاً خیال دارند، یا مجبور هستند، از مقابل نیروهای سرخ عقب‌نشینی کنند، صلاح حکومت ایران در این است که تا دیر نشده، به تفاهمی با بالشویکها برسد تا اینکه مملکت را در معرض انتقام و تلافی آنها قرار دهد.^{۳۱}

سه هفته پس از این مذاکرات، نصرت‌الدوله وزیر خارجه و سیدضیاءالدین طباطبائی نماینده ویژه ایران در ماوراء قفقاز نیز تلگرافهایی از لندن و باکو به تهران مخابره کرده و نظر رئیس‌الوزراء و هیأت دولت را به موقیتهای اخیر بالشویکها در داخله روسیه و اهمیت خطری که از ناحیه آنها متوجه ایران بود، جلب کردند. تلگراف کنندگان چنین مصلحت دیده بودند که با توجه به ماندنی بودن لنین و حکومتش،

«اولاً، عذر نمایندگان سیاسی روسیه تزاری (مقیم دربار ایران) از تهران خواسته شود. ثانیاً، روش آتی دولت ایران نسبت به رژیم

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



جدید روسیه به نحو مطلوب به اطلاع سران بالشویکی آن برسد تا بفهمند که از جانب ایران خطری متوجه آنها نیست».^{۳۲}

در ۵ آوریل ۱۹۲۰ و توفیق الدوله، منصورالملک کفیل وزارت خارجه را نزد وزیرمختار انگلیس فرستاد تا دو فقره تلگرافی را که نصرت‌الدوله از لندن و سیدضیاءالدین از باکو فرستاده بودند به وی نشان دهد و از او بخواهد که با اعزام یک هیأت نمایندگی، یا یک فرستاده مخصوص، به مسکو برای انجام این منظور یعنی دادن اطمینان لازم به حکومت جدید روسیه و گرفتن قول متقابل از آنها موافقت کند.^{۳۳}

پیرو مذاکرات منصورالملک با سربررسی کاکس وزیرمختار انگلیس، نصرت‌الدوله وزیر خارجه نیز در ۸ آوریل به مقر وزارت خارجه انگلیس رفت و موضوع «برقراری روابط سیاسی» با حکومت کمونیستی روسیه و «عقد قراردادی» با آن دولت را مطرح ساخت. نصرت‌الدوله به لردکرزن وزیر خارجه انگلیس گفت: از آنجا که تمام همسایه‌های آسیائی روسیه (افغانستان - چین - ترکیه) ظاهراً وارد چنین مذاکراتی با سران حکومت انقلابی آن کشور شده‌اند، ایران هم فکر می‌کند که شاید صلاحش در تبعیت از اعمال دیگران باشد و تصور نمی‌کند که حکومت انگلیس مخالفتی در این باره داشته باشد. لردکرزن که از این پیشنهاد متعجب شده بود در پاسخ گفت:

... اگر مفهوم پیشنهاد حضرت والا این است که حکومت ایران خیال دارد نمایندگانی به مسکو یا شهرهای دیگر روسیه بفرستد و روابط رسمی سیاسی با حکومت شوروی برقرار کند، در آن صورت بهتر است بدانند من نمی‌توانم و امکان ندارد درباره آن نظری مساعد ابراز کنم. و اگر حکومت ایران بخواهد چنین سیاستی را اجراء و روابط رسمی سیاسی با بالشویکها برقرار کند، در آن صورت مسئولیت و عواقب آن را نیز باید پذیرا گردد...»^{۳۴}

لرد کرزن که با بستن قرارداد ۱۹۱۹ با دولت و توفیق الدوله عملاً کنترل سیاست خارجی ایران را در دست گرفته بود، چنین عقیده داشت که «وضع ایران ابداً قابل مقایسه با وضع همسایگان اروپائی روسیه (فنلاند، لتونی، لیتوانی، استونی) یا حتی قفقاز نیست». علاوه بر اینها، وی به خطری می‌اندیشید که گفتنش پیش فیروزمیرزا نصرت‌الدوله صلاح نبود: «به این معنی که اگر روسها پیمانی با ایران ببندند زیر پوشش همین پیمان می‌توانند عمال و مبلغان سیاسی خود را وارد ایران کنند، دست به تحریکات و تبلیغات ضدانگلیسی بزنند، و با استفاده از فرصت مساعدی که وضع کنونی ایران در اختیارشان قرار داده، جای پائی محکم برای خود در این

با توجه به مخالفت صریح وزیر خارجه انگلیس، وثوق الدوله از برقراری روابط سیاسی و عقد پیمان با حکومت شوروی صرف نظر کرد و به وزیرمختار انگلیس در تهران «اطمینان» داد که هرگز «بی‌جلب رضایت و توافق قبلی انگلستان» اقدامی درباره مذاکرات مستقیم با شورویها صورت ندهد.^{۴۶}

در این ضمن حکومت ضدشوروی مساوات در نتیجه کودتائی در باکو سقوط کرد و جای خود را به یک شورای انقلابی سپرد که اکثریت اعضای آن را کمونیستهای مسلمان قفقاز تشکیل می‌دادند. دو روز بعد از این کودتا (یعنی در ۳۰ آوریل ۱۹۲۰) نیروهای مسلح بالشویک که از حاجی طرخان به بادکوبه فرستاده شده بودند، در این بندر نفت خیز پیاده شدند تا ژنرال دنیکن (Gen. Denikin) سردار سلطنت طلب روسی را که پس از شکست در جبهه جنوب روسیه به قفقاز پناه آورده بود دستگیر سازند. اما دنیکن و بقایای سپاهیانیش پیش از آنکه به دست کمونیستها بیفتند با استفاده از ناوگان تزاری بحر خزر که انگلیسی‌ها در اختیارشان گذارده بودند، رو به سواحل ایران آوردند. تعداد کمی از قوای نظامی بریتانیا (مستقر در قفقاز) نیز که تا این تاریخ هنوز تخلیه نشده بودند در همین کشتیهای روسی همراه دنیکن وارد خاک ایران شدند.^{۴۷}

ورود ارتش مجهز و مقتدر بالشویک به قفقاز موجب قوت قلب و دلگرمی میلیون ایران و انتشار مقالات ضدانگلیسی در مطبوعات تهران گردید. وزیرمختار انگلیس در تهران در تلگراف مورخ ۱۴ مه خود به لندن نوشت:

... میان نویسندگان این مقالات بعضیها می‌کوشند تا زمینه مشترکی میان اسلام و کمونیزم پیدا کنند. برخی دیگر زیر پوشش تمجید از خصلت ضداستعماری بالشویزم، به قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس حمله می‌کنند. اما همه ایشان در این نکته متفق‌القولند که هدف حمله بالشویکها به ایران (اگر چنین حمله‌ای صورت گیرد) اخراج نیروهای نظامی بریتانیا از ایران است و به همین دلیل جملگی یکدل و یکزبان درخواست می‌کنند که این نیروها هرچه زودتر از خاک ایران بیرون بروند.^{۴۸}

اما متخصصان نظامی بریتانیا در لندن جداً بر این عقیده بودند که احتمال هرگونه حمله نظامی بالشویکها به ایران «فوق‌العاده ضعیف» است و عملاً باید از حیطة احتمالات کنار گذاشته شود. «خطر حقیقی که ایران را تهدید می‌کند رخنه کردن عمال انفرادی یا گروهکهای کوچک است که ممکن است ناشناخته از مرزهای کشور بگذرند و دست به تبلیغاتی در ایران بزنند که جلوشان را حتی با قوای هنگفت نظامی هم

حتی بعد از تسخیر آذربایجان قفقاز به دست بالشویکها نیز در این ارزیابی نظامی تغییری داده نشد و کمیسیون امور خاوری کابینه انگلستان در جلسه مورخ ۱۷ مه ۱۹۲۰ خود، که در آن وضع نظامی شمال ایران «مورد بررسی دقیق و همه جانبه» قرار گرفت دیدگاه خود را چنین بیان کرد: «به نظر نمی‌رسد که موقعیت انزلی، چه از راه زمینی چه از سوی دریا، در معرض خطر فوری باشد...»^{۵۰}

اعلام این نظر هنوز به تهران ابلاغ نشده بود که در نخستین ساعات بامداد روز ۱۸ مه کشتیهای جنگی روسی تأسیسات بندری انزلی و غازیان را که مقر نیروی نظامی بریتانیا و ستاد فرماندهی آنها در شمال ایران بود، به توپ بستند و نیروهای انگلیسی پس از مختصر مقاومتی مجبور به عقب‌نشینی به سوی رشت و قزوین گردیدند. به محض اشغال انزلی، راسکالینکف فرمانده ناوگان سرخ با میرزا کوچک‌خان پیشوای نهضت جنگل وارد مذاکره شد و او را تشویق کرد که به سوی رشت پیشروی کند و آنجا را بگیرد.^{۵۱}

بدین ترتیب در اندک مدتی گیلان و مازندران به تصرف جنگلیها درآمد و یک دولت انقلابی تحت رسالت میرزا کوچک‌خان در رشت تشکیل گردید. در تلگرامهائی که دولت میرزا کوچک‌خان به سفارتخانه‌های آمریکا و فرانسه و دیگر سفارتخانه‌های خارجی در تهران مخابره نمود، «بنام ملت ایران» اعلام شد که «... رژیم سلطنتی در ایران ملغی است و به جای آن جمهوری سوسیالیستی ایران (که مقر موقتش رشت است) تأسیس شده.» و اینکه «... کلیه قراردادهائی که حکومت و وثوق الدوله با دولت انگلستان بسته، یا ممکن است در آتیه ببندد، همگی باطل و کسان‌لم‌یکن هستند.»^{۵۲} میرزا کوچک‌خان نامه‌ای هم برای لنین رهبر شوروی ارسال و به وی اطلاع داد که «در گیلان یک شورای نظامی تحت ریاست خود او تشکیل یافته و می‌خواهد که به عنوان رئیس دولت و وزیر جنگ این جمهوری، با جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روابط دوستانه برقرار کند.»^{۵۳} در این ضمن میرزا در تدارک حمله به تهران برآمد.^{۵۴}

اندکی پس از گلوله‌باران انزلی، قایقهائی که پرچم سفید برافراشته بودند از طرف مقامات دولتی ایران به کشتیهای روسی نزدیک شدند تا علت گلوله‌باران را سوال کنند. فرمانده ناوگان سرخ (راسکالینکف) جواب داد چون کشتیهای روسی که همراه قوای دنیکن به انزلی پناهنده شده‌اند خطری برای امنیت دریای خزر هستند و حکومت انقلابی روسیه حراست این دریا را به

عهده وی واگذار کرده است لذا شخصاً دستور گلوله‌باران انزلی را صادر کرده است. فرمانده مزبور سپس درخواست کرد که کلیه کشتیهای دنیکن به او بازگردانده شود و نیروهای سرخ موقتاً بندرانزلی را تصرف کنند تا نتیجه مذاکرات آتی میان حکومتهای انگلستان و شوروی معلوم گردد.

در پاسخ به فرمانده ناوگان سرخ گفته شد:

۱. دولت ایران درقبال عمل شورویها که بی‌اطلاع قبلی، بی‌هیچ‌گونه دلیل، و بدون اینکه تحریک یا تهاجمی از جانب ایران صورت گرفته باشد، بندر بی‌دفاع و بی‌طرف انزلی را به توپ بسته‌اند شدیداً اعتراض می‌کند.

۲. مقامات رسمی ایران نیروی دریائی دنیکن را از همان لحظه پناهنده شدن به انزلی خلع سلاح کرده و کلیه ملوانان و کارکنان کشتیها را بازداشت کرده‌اند. مع‌الوصف حکومت ایران آماده است سر مذاکرات رسمی را (برای تعیین تکلیف این کشتیها) با حکومت شوروی باز کند.^{۵۵}

۳. حکومت ایران، به هیچ‌وجه و تحت هیچ عنوانی، نمی‌تواند دلایل بالشویکها را برای اشغال انزلی قبول کند.^{۵۶}

در اجرای دستورات صادره از تهران، نصرت‌الدوله وزیر خارجه با ارسال نامه‌ای به دبیرکل جامعه ملل، برضد اقدامات شورویها که بندر بی‌دفاع انزلی را بی‌هیچ‌گونه اخطار قبلی به توپ بسته بودند، اعتراض کرد.^{۵۷} و در ضمن با «عجله و تأکید تمام» از دولت انگلستان خواست که کمکهای نظامی، یا لاقول رهنمود سیاسی، در اختیار دولت ایران قرار دهد.^{۵۸}

در ۲۱ مه وثوق الدوله رئیس‌الوزراء به همراه منصورالملک کفیل وزارت خارجه به دیدن کاکس وزیرمختار انگلیس در تهران رفت تا درباره اوضاع شمال ایران با وی گفتگو کند. در خلال این مذاکرات وثوق الدوله به تأکید اظهار داشت که «اگر متفقین بالاغم، و انگلستان بالاخص، حمایت مادی و معنوی خود را از ایران دریغ دارند دورنمای آینده مملکت حقیقتاً تاریک و اسفناک است.» و در ارتباط با این موضوع از وزیرمختار انگلیس استفسار کرد:

اگر دولت ایران عرض حالی متحدالشکل به هر کدام از دولتهای متفق من جمله انگلستان بفرستند و از فرد فرد آنها برای دفع خطری که پیش آمده استمداد کند، آیا فکر نمی‌کنید این عمل دست دولت بریتانیا را در مقابل پارلمان و افکار عمومی ملت انگلیس تقویت نماید؟

اما سربررسی کاکس که مایل به مداخله سایر دول متفق در امور ایران نبود، با این پیشنهاد و پیشنهاد دیگر وثوق الدوله، دایر به اعزام هیئتی از طرف دولت ایران به مسکو برای مذاکره مستقیم

با مقامات حکومت بالشویکی روسیه، مخالفت کرد و صرفاً به وثوق الدوله توصیه نمود که «عرض حالی که جامعه ملل تسلیم و نسبت به عمل شورویها که اصول و مقررات بین‌المللی را با حمله کردن به خاک ایران و گلوله‌باران کردن شهر بی‌دفاع انزلی زیر پا گذاشته‌اند اعتراض کند».^{۵۹}

در پی ورود قوای بالشویک به انزلی و آستارا و اردبیل، باردیگر فریادهای «ضد قرارداد [۱۹۱۹] و تقاضای خروج [سربازان] انگلیس از ایران» در جراید ایران بلند شد.^{۶۰} و در خارج ایران نیز روزنامه‌های فرانسه به تشریح جریانی که آن را «اشتباه بریتانیای کبیر در اجرای سیاستش در ایران» می‌نامیدند پرداخته و از مخصوصه‌ای که برای انگلستان در شمال ایران پیش آمده بود، ابراز خشنودی می‌کردند.^{۶۱} ملک الشعراء بهار می‌نویسد:

روزنامه «ماتن» در ۱۳ رمضان ۱۳۳۸ (۲ ژوئن فرنگی) مقاله‌ای چاپ و با کمال سختی مسأله ملتجی شدن ایران را به انجمن ملل انتقاد نموده نوشت: «قبل از آنکه تقاضانامه وی (وزیر امور خارجه ایران) مورد توجه قرار گیرد، هیأت مجریه انجمن اتفاق ملل باید تحقیقات نمایند که وزیر خارجه تا چه اندازه نماینده دولت ایران است و دولت ایران هم تا چه درجه نماینده عقاید عمومی ملت ایران است».^{۶۲}

در خود انگلستان هم عدم رضایت و انتقاد جراید از سیاست دولت انگلیس در مسائل آسیای وسطی مشهود گردیده^{۶۳} و سبب شده بود که وزارت جنگ بریتانیا دوباره اعتراض سابق خود را از سر گیرد و به اصرار از کابینه بریتانیا درخواست کند که تمام نیروهای خود را از ایران شمالی و مرکزی احضار نماید.^{۶۴} باتوجه به علل فوق، و توصیه سرپرستی کاکس وزیر مختار انگلیس در تهران،^{۶۵} لرد کرزن «باکمال میل» به نصرت الدوله وزیر خارجه ایران اجازه داد که اعتراض رسمی دولت ایران را علیه اقدامات شورویها در انزلی فوراً به مسکو مخابره کند و نصرت الدوله اعتراض مزبور را در شامگاه ۲۶ مه ۱۹۲۰ توسط بی‌سیم به مسکو مخابره نمود.^{۶۶}

پاسخ کمیسر امور خارجه شوروی (چیچرین) به این اعتراض «لحنی دوستانه» داشت.^{۶۷} ولی چون حکومت وثوق الدوله اقدامی عاجل در جهت مذاکره مستقیم با حکومت شوروی و خارج کردن نیروهای انگلیسی از ایران به عمل

نیآورد، چیچرین تلگراف شدیدالحن ذیل را به تهران مخابره کرد:

«... حکومت شوروی وقتی انزلی را تخلیه می‌کند که استقلال ایران تضمین شده و این کشور دیگر تحت نفوذ بیگانه قرار نداشته باشد. تا زمانی که سربازان انگلیس از خاک ایران بیرون نرفته‌اند، قوای روسی نیز در همانجا باقی خواهند ماند».^{۶۸}

چیچرین در تلگراف دیگری که که در ۵ ژوئن به نصرت الدوله مخابره کرد دلیل آورده بود: «باتوجه به اینکه کابینه وثوق الدوله هیچ‌گونه اعتراضی به حضور قوای بریتانیا در خاک ایران نکرده معلوم نیست چرا درباره حضور قوای شوروی در ایران این همه اعتراض و سر و صدا راه انداخته است».^{۶۹}

در این اوضاع و احوال حکومت وثوق الدوله تنها به اجلاس آتی جامعه ملل امید بسته بود. اما مسیومیلران (Millerand) وزیر خارجه فرانسه در ضمن مذاکرات خود با نصرت الدوله این نکته را به «صراحت تمام» به وی فهماند که به هنگام طرح قضیه ایران در شورای جامعه ملل، به هیچ وجه نباید از نماینده فرانسه امید حمایتی داشته باشد.^{۷۰} زیرا فرانسویان جداً بر این عقیده بودند که «مستروید جرج نخست‌وزیر بریتانیا ایرانیان را وادار به تسلیم عرضحال و تقاضای تشکیل اجلاس جامعه ملل کرده است تا دولت بریتانیا بتواند با رأی اکثریت اعضای جامعه مجوز قانونی برای حضور قوای نظامی‌اش در خاک ایران به دست آورد».^{۷۱} دیگر اینکه: «... اگر مسأله تجاوز شورویها به خاک ایران مطرح گردد، مسأله قرارداد ایران و انگلیس نیز بالطبع مطرح خواهد شد و این خود شیوه‌ای است بسیار ماهرانه برای رسمیت بخشیدن به قرارداد و پذیراندن آن به اعضای جامعه ملل...»^{۷۲}

ابتالیانها نیز مشغول مغالزه با بالشویکها بودند و مشکل می‌شد انتظار داشت که «هنگام مطرح شدن مسأله ایران جانب ایران را بگیرند و به ضرر بالشویکها رأی بدهند».^{۷۳} در این میان شیوه دولت انگلیس که ایران را تشویق کرده بود تا به جامعه ملل شکایت کند بیش از حد غیرمنتظره بود. مستر آلفنت رئیس اداره ایران و اروپای مرکزی در وزارت خارجه انگلیس در خلال مذاکرات مورخ ۱۰ ژوئن خود با فیروزمیرزا نصرت الدوله، به وی گفت:

... به نظر خیلی جای تأسف است که نخستین

اجلاس جامعه ملل برای رسیدگی به موضوعی تشکیل می‌شود که در آن بیشاپیش می‌توان دید فقط عده‌ای معدود از اعضای شورای جامعه ملل (آن هم به فرض اینکه چنین عده‌ای اصلاً پیدا بشود) حاضر خواهند شد از شاکی (پرنس فیروز) پشتیبانی کنند و این برای شخص من تأسف‌آور است چون حقیقتاً همیشه آرزومند بوده‌ام که در نخستین اجلاس این مجمع، موضوعی برای رسیدگی مطرح گردد که انسان مطمئن باشد درباره‌اش اتفاق آراء میان اعضای اصلی وجود دارد».^{۷۴}

مع الوصف، نصرت الدوله با سرسختی می‌خواست که تعلیمات دریافت شده از تهران را به معرض اجرا بگذارد و به استناد ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل^{۷۵} شکایت ایران را در شورای جامعه ملل مطرح کند.^{۷۶}

در ۱۴ ژوئن ۱۹۲۰ شورای جامعه ملل برای رسیدگی به شکایت ایران تشکیل جلسه داد. لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس اعضای شورا را در جریان چگونگی اختلاف ایران و شوروی قرار داد و شرح مفصل قضیه را به نصرت الدوله و وزیر خارجه و نماینده ایران واگذار کرد.^{۷۷} نصرت الدوله اظهار داشت که در ۱۲ ژوئن نامه‌ای به چیچرین کمیسر امور خارجه شوروی ارسال و در آن شرایط و مقدمات صلح میان ایران و شوروی را بدین شرح تعیین کرده است:

۱. قوای روس از آب و خاک ایران خارج شده و حکومت شوروی تعهد نماید که این‌گونه اقدامات دیگر تکرار نشود.

۲. اموالی را که روسها از ایرانیان ربوده‌اند مسترد داشته خسارات وارده را جبران کنند.
۳. از هر گونه «تبلیغات موزیبه» در ایران خودداری کنند.

وزیر خارجه ایران در خاتمه اظهارات خود گفت که هنوز از چیچرین جوابی دریافت نداشته است.

شورا پس از استماع بیانات نصرت الدوله چنین اظهار عقیده کرد:

اولاً، ایران منتظر رسیدن جواب چیچرین شود که وقت آن هنوز نگذشته است.

ثانیاً، چون دولت روسیه شوروی عضو جامعه ملل نیست، شورا صلاح نمی‌داند با او مکاتبه کند.

ثالثاً، شورا از روابط خود با دولت شوروی خوشوقت نیست.^{۷۸}



در ۱۶ ژوئن دومین جلسه شورای جامعه ملل درباره قضیه ایران تشکیل شد در پایان جلسه، لرد کرزن تصمیم شورا را به شرح ذیل قرائت نمود:

شورا معتقد است که دولت ایران کاملاً مراعات اصول صلح و مقررات میثاق جامعه ملل را نموده و اتکای او به ماده ۱۰ اساسنامه کاملاً به جا و به مورد است. علی هذا شورا تصمیم می گیرد: قبل از آنکه متکی به وسائل لازمه برای تأمین اجرای میثاق جامعه شود مقتضی است منتظر ختم و نتیجه مذاکراتی که بین نماینده ایران و دولت شوروی است شود و از نمایندۀ دولت ایران درخواست می شود که شورای جامعه ملل را از پیشرفت درخواست خود و جواب حکومت مسکو مستحضر نماید.^{۸۶} با اشغال گیلان توسط قوای سرخ و عقب نشینی مفتضحانه نیروی انگلیسی حافظ شمال ایران به منجیل و قزوین که لطمه سنگینی به اعتبار و حیثیت نظامی بریتانیا در ایران وارد آورد پایه های حکومت و ثوق الدوله متزلزل شد. در این ضمن سلطان احمد شاه قاجار از سفر طولانی خود به اروپا مراجعت نمود و به علت وخامت اوضاع سیاسی کشور و به هم خوردن روابط شاه و رئیس الوزراء بر سر نحوه تأمین مابقی هزینه هایی که شاه در سفر فرنگستان کرده بود و ثوق الدوله مجبور به استعفا و خروج از ایران گردید.^{۸۷}

رئیس الوزرای جدید میرزا حسن خان مشیرالدوله که سیاستمداری آگاه و میهن پرست بود، بی درنگ قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را به حال تعلیق درآورد و اجرای آن را موکول به تصویب مجلس شورای ملی ایران کرد. نیز مسترنورمن وزیرمختار تازه بریتانیا در تهران را

متقاعد ساخت که هیأتی به روسیه اعزام و از مقامات مسئول شوروی درخواست شود تا نیروهای خود را از خاک ایران فراخوانند و به تبلیغاتی که به ضرر حکومت مرکزی ایران می شود خاتمه دهند.^{۸۸} مشیرالدوله ریاست هیأت اعزامی ایران را به مشاور الممالک سفیر وقت ایران در استانبول واگذار نمود و حمیدسیاح وزیرمختار ایران در رم را هم برای عضویت هیأت در نظر گرفت. این هردو روسها را خوب می شناختند و زبان روسی را هم خوب حرف می زدند. مشیرالدوله رئیس الوزراء به مشاور الممالک دستور داد که،

از روسها بخواهد که در آتیه به هیچ نحوی در کارهای داخلی ایران مداخله نکنند، حمایتهای مادی و معنوی خود را از متجاسرین ایرانی پس بگیرند و به تبلیغات خصمانه علیه حکومت ایران پایان بخشند. و اگر این تقاضاها پذیرفته شد آن وقت به دولت شوروی اطلاع بدهد که دولت متبوعش (ایران) حاضر است عهدنامه دوستی با آنها ببندد.^{۸۹}

هر دو اقدام مشیرالدوله (موقوف الاجرا گذاشتن قرارداد ۱۹۱۹ تا تعیین تکلیف آن توسط مجلس و فرستادن سفیر فوق العاده به مسکو برای مذاکره مستقیم با شورویها برخلاف میل و دستورات صریح لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس صورت می گرفت.^{۹۰} ولی نظر به وخامت اوضاع سیاسی ایران و قریب الوقوع بودن حمله بالشویکهای گیلان به تهران، مسترنورمن با اقدامات مذکور موافقت نمود.

در اوایل نوامبر ۱۹۲۰ هیأت ایرانی وارد مسکو شد و بی درنگ با چیچرین کمیسر امور خارجه شوروی مذاکرات خود را آغاز کرد.^{۹۱} برای آنکه در تخلیه خاک ایران از افراد ارتش سرخ تسریع شود و دولت ایران اطمینان پیدا کند که عناصر تجزیه طلب شمال ایران مورد حمایت روسها قرار نخواهند گرفت، سفیر فوق العاده ایران در مسکو مشاور الممالک در ۱۰ دسامبر به همراهی حمید سیاح از لندن رهبر شوروی دیدن کرد و چهل دقیقه با وی به مذاکره پرداخت. لنین در این ملاقات اظهار داشت:

... ما با امپریالیزم مبارزه می کنیم و سیاست ما در همه جا مخصوصاً در شرق مخالفت با سیاست امپریالیستی است. ما صمیمانه مایلیم که ایران آزادانه در راه ترقی و تعالی پیش برود و ما در این راه شانه به شانه شما خواهیم بود و به شما

کمک خواهیم کرد. ما هیچ نظر و غرضی نداریم و می خواهیم که دوستان واقعی و بی غرض ملت‌هایی باشیم که برای استقلال و آزادی کامل و پیشرفتهای سیاسی و اقتصادی خود در تکاپو هستند و ما علاقمندیم که عهدنامه مودت ما هر چه زودتر به امضا برسد و با نظر شما هم کاملاً موافقم که از افراد ارتش سرخ هیچ کس نباید در ایران باقی بماند و هر اشکالی در این راه باشد ما مرتفع خواهیم کرد.^{۹۲}

چند روزی نگذشت که دستورات مؤکدی از طرف لنین در اجرای منظور سفیر فوق العاده ایران صادر شد.^{۹۳} و در نتیجه مذاکراتی که میان هیأت ایرانی و مقامات شوروی به عمل آمد، در اواخر دسامبر ۱۹۲۰ پیش نویس پیمان ایران و شوروی تهیه و توسط مشاور الممالک انصاری به تهران مخابره شد.^{۹۴}

انگلیسیها با بسته شدن پیمان جدید ایران و شوروی باطناً موافق نبودند و اگر وسیله موثری در دست داشتند بی گمان آن را به هم می زدند. ولی گردونه حوادث جهانی، در این مورد بخصوص، برضد آنها می چرخید چون که مردم بریتانیا اصرار داشتند اکنون که جنگ تمام شده است فرزندان و برادران و شوهران آنها هر چه زودتر به خانه و کاشانه خود برگردند و گرد سالیان دراز غربت را از تنهای خسته خود بزدایند. به همین دلیل کابینه انگلستان تصمیم گرفته بود که نیروهای انگلیسی در بهار ۱۹۲۱ از ایران احضار شوند.^{۹۵}

هنگامی که لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس به وزیرمختارشان در تهران (نورمن) شکوه کرد که حکومت و رجال سیاسی ایران «... ترجیح می دهند که با روسیه شوروی مذاکره کنند.»^{۹۶} مسترنورمن از اقدام دولت ایران دفاع کرد و چنین پاسخ داد: در حالی که، نیروی نظامی خود را از ایران بیرون می بریم و از دادن وسایل و تجهیزات لازم به دولت ایران برای تشکیل نیرویی که جای قوای ما را در شمال ایران پر کند خودداری می کنیم، دیگر جای گله ای باقی نمی ماند. «حقیقت این است که ایرانیان پیش بینی می کنند که تا چند ماه دیگر کشورشان بلا دفاع خواهد ماند و لذا چاره ای جز این ندارند که تا هنوز فرصت باقی است با دشمن قوی پنجه خود به بهترین توافق ممکن دست یابند.»^{۹۷}

بدین ترتیب، مجلس مشاوره عالی که از علما و رجال و سران آزادیخواه تشکیل شده بود، مواد

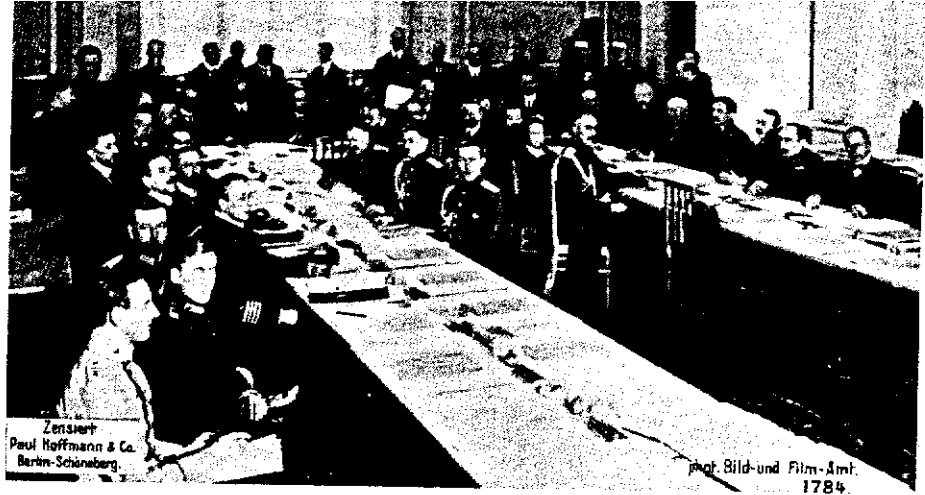
پیمان پیشنهادی شورویها را به دقت مورد بررسی قرار داد و براساس آن پیمانی در ۲۶ ماده تنظیم نمود.^{۱۱} مفاد این پیمان در ۱۸ دی ماه ۱۲۹۹ توسط رئیس‌الوزرای وقت (سپهدار رشتی) به مشاورالممالک در مسکو مخابره شد^{۱۲} و در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ (۸ اسفند ۱۲۹۹) توسط نمایندگان تام‌الاختیار دولتین در مسکو به امضا رسید.^{۱۳} در پی امضای قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و برقراری روابط سیاسی میان ایران و شوروی، قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس نیز «رسماً» ملغی اعلام شد^{۱۴} و در آوریل ۱۹۲۱ سربازان انگلیسی خاک ایران را ترک کردند.^{۱۵} افراد ارتش سرخ هم متقابلاً در سپتامبر همان سال گیلان را تخلیه کردند^{۱۶} و بدین ترتیب حکومت مرکزی ایران توانست به خانواده گیلان خاتمه دهد.

پانویسها:

۱. ل. ی. میروشنیکف، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه ع. دخانیاتی، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرزانه، ۱۳۵۷، صص ۷۸-۷۷.
۲. برای متن این تلگراف و اسامی امضاکنندگان آن، بنگرید به: احمدعلی سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ۱۹۱۸-۱۹۱۹، تهران: انتشارات بانک ملی ایران، ۱۳۳۶، ص ۴۱۰.
۳. احمد کسروی، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۷۶۷.
۴. جواد شیخ‌الاسلامی، سیامی احمدشاه قاجار، جلد اول، تهران: نشر گفتار، ۱۳۶۸، ص ۹۸.
۵. میروشنیکف، صص ۷۹-۷۸.
۶. شیخ‌الاسلامی، ص ۹۸.
۷. همان.
۸. بنگرید به تلگراف مورخ نوامبر ۱۹۱۷، اسدبهادر کاردار سفارت ایران در پتروگراد به وزارت خارجه ایران: سپهر، ص ۴۶.
۹. همان.
۱۰. بنگرید به: سپهر، صص ۴۷۲-۴۵۲.
۱۱. برای قسمتی از این اعلامیه، بنگرید به: شیخ‌الاسلامی، صص ۱۰۲-۱۰۰.
۱۲. بنگرید به اعلامیه مورخ ۲۰ مه ۱۹۱۸، سفارت آلمان در تهران: سپهر، ص ۴۹۶.
۱۳. همان.
۱۴. بنگرید به: سپهر، صص ۴۷۳-۴۵۲.
۱۵. میروشنیکف، ص ۸۱. برای آگاهی از مواد این برنامه،

- بنگرید به تلگراف مورخ دسامبر ۱۹۱۷ اسدبهادر به وزارت خارجه ایران: سپهر، ص ۴۶۸.
۱۶. شیخ‌الاسلامی، صص ۱۰۳-۱۰۲.
۱۷. بنگرید به میروشنیکف، صص ۸۲-۸۱.
۱۸. بنگرید به: یادداشت‌های ژنرال مازور دنسترویل: امپریالیزم انگلیس در ایران و قفقاز، ۱۹۱۸-۱۹۱۷، ترجمه حسین انصاری، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه منوچهری، ۱۳۵۷، صص ۱۰۴-۱۰۱.
۱۹. عبدالحمین مسعودانصاری، زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، تهران: انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۱، جلد اول، ص ۲۲۴.
۲۰. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳-۱۳۵۷، جلد اول، ص ۲۹.
۲۱. مسعود انصاری، جلد اول، صص ۲۲۵-۲۲۴.
۲۲. میروشنیکف، ص ۹۴.
۲۳. برای مشروح اظهارات برائوین و پاسخ مشاورالممالک، بنگرید به: مسعود انصاری، جلد اول، صص ۲۳۰-۲۲۹.
۲۴. بنگرید به: یادداشت‌های ژنرال مازور دنسترویل و بررسی سایکس: تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، دو جلد، چاپ دوم، تهران: چاپخانه رنگین، ۱۳۲۳، جلد اول صص ۷۶۶-۷۴۵ و جورج لنتزوسکی، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل راثین، چاپ دوم، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶، صص ۴۵-۴۰ و ۶۸-۶۶ و میروشنیکف: صص ۸۵-۸۴.
۲۵. میروشنیکف، ص ۹۴.
۲۶. همان، ص ۹۵.
۲۷. همان.
۲۸. همان، صص ۹۶-۹۵.
۲۹. همان، صص ۹۷-۹۶.
۳۰. همان، نیز بنگرید به: مسعود انصاری، جلد دوم، صص ۶۴-۶۵.
۳۱. برای متن کامل قرارداد مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بنگرید به: شیخ‌الاسلامی، صص ۴۳۴-۴۳۰.
۳۲. جواد شیخ‌الاسلامی، جزوه درس روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال اول تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰، ص ۴۰.
۳۳. برای متن کامل این اعلامیه بنگرید به نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۱۹ کاکس وزیرمختار بریتانیا در تهران به کرزن وزیرخارجه انگلیس: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، سه جلد، تهران: ناشر فرق می‌کنند، ۱۳۶۸-۱۳۶۵، جلد اول، سند شماره ۱۱۶.

۳۴. بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، جلد دوم، اسناد شماره ۲ و ۱۹، نیز ر. ک. به: لنتزوسکی، صص ۷۶-۷۹.
۳۵. تلگراف مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۹ کرزن به کاکس: اسناد محرمانه، جلد اول، سند شماره ۱۴۲.
۳۶. در بهار و تابستان ۱۹۱۹ حکومت وثوق‌الدوله فوای جنگل را کاملاً مضمحل و تار و مار کرده بود.
۳۷. بنگرید به تلگراف مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۹ کاکس به کرزن: اسناد محرمانه، جلد اول، سند شماره ۱۴۶.
۳۸. بنگرید به تلگراف مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۲۰ کاکس به کرزن: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۵.
۳۹. بنگرید به تلگرافهای مورخ ۲۶ ژانویه و ۱۷ فوریه ۱۹۲۰ کرزن به کاکس: اسناد محرمانه، جلد دوم، اسناد شماره ۱۱ و ۷.
۴۰. تلگراف مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۲۰ کرزن به کاکس: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۱۲ (زیرنویس یکم).
۴۱. برای مشروح این مذاکرات مهم، بنگرید به تلگرافهای مورخ ۱۲ و ۱۳ مارس ۱۹۲۰ کاکس به کرزن: اسناد محرمانه، جلد دوم، اسناد شماره ۲۴ و ۲۵.
۴۲. تلگراف مورخ ۵ آوریل ۱۹۲۰ کاکس به کرزن: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۳۹.
۴۳. همان.
۴۴. بنگرید به نامه مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۰ کرزن به کاکس: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۴۴.
۴۵. تلگراف مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۲۰ کرزن به کاکس: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۴۵.
۴۶. بنگرید به تلگراف مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۲۰ کاکس به کرزن: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۴۷.
۴۷. اسناد محرمانه، جلد دوم، ص ۳۴ (پیشگفتار مترجم).
۴۸. اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۶۳.
۴۹. بنگرید به تلگراف مورخ ۲۲ مارس ۱۹۲۰ کرزن به کاکس: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۳۳، صفحات ۴۹-۵۰.
۵۰. برای متن کامل تصمیمات کمیسیون امور خاوری بنگرید به تلگراف مورخ ۱۸ مه ۱۹۲۰ کرزن به کاکس در: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۷۰.
۵۱. برای آگاهی از جریان سقوط انزلی، بنگرید به مصاحبه راسکالینسکف فرمانده ناوگان سرخ یا خبرنگار روزنامه «پتروگراد سکیا پروادا»، در: اسناد محرمانه، جلد دوم، ضمیمه شماره یک.
۵۲. برای خلاصه این تلگرافها بنگرید به تلگراف مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰ کاکس به کرزن در: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۹۵.
۵۳. مسعود انصاری، جلد دوم، ص ۶۸.



- جلد اول، صص ۴۱۵-۳۸۲.
۸۱. برای مشروح مذاکرات مشیرالدوله و وزیرمختار انگلیس درباره جنگونگی تشکیل کابینه و برنامه دولت، بتگرید به: اسناد محرمانه، جلد دوم، شماره ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۷ و ۱۳۸.
۸۲. بتگرید به تلگراف مورخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ نورمن به کرزن در: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۱۵۹.
۸۳. بتگرید به: اسناد محرمانه، جلد دوم، اسناد شماره ۱۳۵ و ۱۵۲.
۸۴. حسین مکی، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار، صص ۲۵۸-۲۵۷.
۸۵. مسعود انصاری، جلد دوم، صص ۱۸۷-۱۸۶.
۸۶. همان، ص ۱۸۷.
۸۷. برای متن انگلیسی بیان پیشنهادی شورویها، بتگرید به:
- Norman to Curzon tel. Dec. 27, 1920 in: Rohan Butler and J.P.T. Bury (ed.s), Documents on British Foreign Policy, 1919-1939; First Series, London: Her Majesty's Stationery Office, 1963, Vol. XIII, Doc. No. 621.
۸۸. بتگرید به: شیخ الاسلامی، «سیمای احمدشاه قاجار...» (۱۸)، یغما، شماره هشتم (آبان ۱۳۵۵)، صص ۴۸۲-۴۸۳.
۸۹. بتگرید به: Butler and Bury, Doc. No. 618.
۹۰. بتگرید به: Butler and Bury, Doc. No. 622.
۹۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار، ۱۳۴۳، جلد سوم، ص ۱۸۵.
۹۲. همان، ص ۱۸۶.
۹۳. برای متن قرارداد مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ایران و شوروی بتگرید به: ایرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ، ۱۹۲۵-۱۹۰۰، تهران: انتشارات بازننگ، ۱۳۶۸، ضمیمه شماره ۳.
۹۴. برای آگاهی از مذاکرات مربوط به الغای قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، رک، به:
- Butler and Bury, Doc.s Nos. 683, 688, 689, 702 and 704
۹۵. لتزوسکی، صص ۸۸ و ۹۹.
۹۶. همان، ص ۹۹.
۹۷. شاهکار، ص ۱۴.
۹۸. همان، ص ۱۵.
۹۹. همان، ص ۱۶.
۸۰. بتگرید به: شیخ الاسلامی، سیمای احمدشاه قاجار،

۶۲. بهار، جلد اول، ص ۵۰.
۶۳. همان.
۶۴. بتگرید به: جواد شیخ الاسلامی، «سیمای احمدشاه قاجار...» (۳)، یغما، شماره دوم (اردیبهشت ۱۳۵۴)، صص ۹۱-۹۲.
۶۵. بتگرید به: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۷۹، ص ۱۱۷.
۶۶. تلگراف ۲۷ مه ۱۹۲۰ کرزن به کاکس در: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۸۳، ص ۱۲۵.
۶۷. تلگراف ۲۸ مه ۱۹۲۰ کاکس به کرزن در: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۸۴.
۶۸. Anouchirvan Behnam, Les Puissances et la Perse, 1907-1921. Montreal: Imprimerie Ganguin & L'nabscher S.A., 1957, P. 157.
۶۹. بتگرید به: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۹۶، ص ۱۴۶.
۷۰. بتگرید به صورت مجلس مذاکرات نصرت الدوله در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰ با مستر آلیفنت رئیس اداره ایران و اروپای مرکزی در وزارت خارجه انگلیس در: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۹۶، ص ۱۴۴.
۷۱. همان، ص ۱۴۵.
۷۲. بتگرید به یادداشت مورخ ۵ ژوئن ۱۹۲۰ بالفور نماینده بریتانیا در پنجمین اجلاس شورای جامعه ملل به هاردینگ معاون ثابت وزارت خارجه انگلیس در: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۹۰.
۷۳. اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۹۶، ص ۱۴۴.
۷۴. همان، ص ۱۴۵.
۷۵. متر، ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل از این قرار است: «اعضای جامعه متعهد می شوند که تمامیت و استقلال یکدیگر را در مقابل تعرض خارجی محافظت کنند. در موقع تعرض یا تهدید یا خطر جنگ، شورا بوساثل لازمه برای اجرای مقررات این تعهد متوسل خواهد شد.» محمد شاهکار، ایران و جامعه ملل، پاریس: مؤن نوی، ۱۹۳۶، ص ۱۷.
۷۶. اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۹۶، ص ۱۴۵.
۷۷. شاهکار، ص ۱۴.
۷۸. همان، ص ۱۵.
۷۹. همان، ص ۱۶.
۸۰. بتگرید به: شیخ الاسلامی، سیمای احمدشاه قاجار،

۵۴. سپهر، ص ۳۹۲.
۵۵. اسکالینکف در مصاحبه اش با خبرنگار روزنامه «پتروگراد سکیا براد» در این باره می گوید: «... به فرمانده توریرفور (ژنرال چمپین) پیشنهاد کردم به این شرط حاضرم با خروج مسالمت آمیز قوای بریتانیا از انزلی موافقت کنم که تمام آن ذخایر خواربار و مهمات را که در اختیار قوای دنیکن بوده و اینک به تصرف آنها در آمده است همه را تسلیم من کنند... ژنرال چمپین درخواست مرا پذیرفت و... اندکی پس از این قول و قرار سربازان هندی که جزء نفرات توریرفور بودند ۳۵ توپ دریائی آوردند و تحویل قوای ما دادند. پس از تحویل گرفتن این مهمات، به سربازان انگلیسی اجازه دادم بندر انزلی را بی آنکه از پشت سر مورد حمله آتشیاریهای ما قرار گیرند تخلیه کنند مشروط بر آنکه روسهای سفید را همراه خود از شهر بیرون نبرند. بنوشته دکتر جواد شیخ الاسلامی، علی رغم مراقبتهای شدیدی که ارتش سرخ بعمل آورد، انگلیسی ها موفق شدند ژنرال دنیکن و تعداد زیادی از افسران و افراد متعلق به نیروهای روس سفید را از انزلی خارج سازند. خود دنیکن بعداً از راه بغداد به اروپا رفت. اسناد محرمانه، جلد دوم، ضمیمه شماره یک، صص ۳۷۵-۳۷۶.
۵۶. تلگراف وثوق الدوله به نصرت الدوله در پاریس که عیناً در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۲۰ توسط داری سفير کبير بریتانیا در پاریس به کرزن مخابره شده است در: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۷۵.
۵۷. نسخه ای از این نامه که تاریخ ۱۹ مه ۱۹۲۰ را دارد در مجله رسمی جامعه ملل (شماره ۵، مورخ ژوئیه و اوت ۱۹۲۰، صص ۲۱۶-۲۱۵) چاپ شده است.
۵۸. تلگراف مورخ ۲۰ مه ۱۹۲۰ داری از پاریس به کرزن: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۷۶.
۵۹. تلگراف مورخ ۲۲ مه ۱۹۲۰ کاکس به کرزن: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۷۹، دومین اعتراض ایران در ۲۹ مه تسلیم دبیرخانه جامعه ملل گردید. برای متن عرض حال دوم ایران، بتگرید به مجله رسمی جامعه ملل، شماره ۵، صص ۲۱۷-۲۱۶.
۶۰. بهار، جلد اول، ص ۴۹.
۶۱. برای خلاصه ای از مقالات مشروح در نشریات فرانسوی، بتگرید به نامه مورخ ۲۵ مه ۱۹۲۰ داری از پاریس به کرزن: اسناد محرمانه، جلد دوم، سند شماره ۸۲.